

## بنیان‌های حقوقی اقتصاد پویا

محمود متوسلی\*

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۳ - تاریخ تأیید: ۹۹/۰۱/۲۴

### چکیده

از نگاهی عینیت‌گرا، کشاورزی که برای محصولی معین با درجه‌ای از کیفیت تلاش می‌کند یقیناً میزان موفقیت او بستگی به مواردی از جمله؛ نوع یا قوه نامیه بذر، حاصلخیزی زمین، شرایط آب و هوایی و مدیریت فرآیند تولید و پرورش آن خواهد داشت. برای یک اقتصاد پویا نیز توجه به چگونگی زمینه‌سازی محیطی برای پرورش استعدادها، قابلیت‌ها و بذره‌های اصلح ذهنی عاملین و کارگزاران اقتصادی به‌عنوان یک اصل و قاعده‌گریز ناپذیر بایستی مدنظر قرار گیرد. فراهم کردن نهادهای مناسب برای ایجاد نظم، ثبات و امنیت در انتظارات، اولین گام برای توسعه پویای اقتصادی است، لذا در این تحقیق با استناد به مدل نظم و توسعه کامونز<sup>۱</sup>، همچنین بنیان‌های حقوقی اقتصاد بازار و چگونگی فرآیند شکل‌گیری این بنیان‌ها با رویکردی از پایین به بالا و از طریق مذاکره و چانه‌زنی بین طرفین ذی‌نفع در یک مبادله و کاهش عدم اطمینان در فضا و محیط کسب و کار این مهم مورد بررسی قرار گرفته است.

ضرورت و وجوب ابتکار عمل در قانون‌گذاری به عاملین اقتصادی و نه وکلا و قانون‌گذاران از منظر فلسفی مورد دیگری است که در این تحقیق به آن پرداخته شده است. ادعا بر این است که نقطه کانونی پژوهش فوق، تکیه بر آرمان‌های توسعه و هویت دادن به شرکت‌ها و تشکلهایی است که در راستای این نقطه ثقل کانونی قرار گرفته‌اند. متدولوژی (شیوه استنتاج) قواعد در این پژوهش عمدتاً استقرایی (induction) است و از آنچه که هست (Ises) و از روانشناسی جمعی (Collective psychology) بهره برده است که این خود زمینه بسط و تکامل تئوری‌های مرتبط را از آمیخته‌ای (Synthesize) از قیاس (deduction) و استقرا (induction) در یک جامعه با آرمان‌های الهی فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: اقتصاد پویا، توسعه اقتصادی، بنیان‌های حقوقی.

طبقه‌بندی موضوعی: A12, K12, P48, O20



## مقدمه

در هر مبحثی به‌ویژه مباحث حقوقی، آنچه که مستند قرار می‌گیرد مربوط به نظام کنونی اقتصاد و به اقتضای شرایط محیطی و بنیان‌های فکری، فلسفی و روانشناسی جوامعی است که توانسته‌اند در مقاطع مختلف زمانی، ترتیبات نهادی ویژه‌ای را گزینش نموده و زمینه‌سازی برای اقتصادی پویا را فراهم آورند. بدیهی است که برای کشوری همچون ایران، استفاده از تجربه چنین کشورهایی در حقیقت راهی میانبر برای دستیابی به توسعه و تحقق آن محسوب می‌گردد. اما این وظیفه محققین اقتصادی است که در طراحی سیاست‌ها، اجرای آن‌ها و ضمانت اجرایی شدن آن با عنایت به بنیان‌های فلسفی و روانشناسی و اقتضائات محیطی حاکم بر اقتصاد کشور یک گام هم در مباحث تئوریک و هم در عملیاتی ساختن آن‌ها به پیش بردارند.

از جمله نکات جالب توجهی که به‌عنوان یک باور عمیق در فلسفه روشنگری اسکاتلند تجلی یافته است آن است که زمانی یک فرد می‌تواند خود را اندیشمند، متفکر و محقق بداند که به تمام اندیشه‌های پیشین در حوزه مطالعاتی خود سلطه یافته و با گذر از مرز علم، یک قدم به پیش نهد و سهمی جدید به ساحت علم ارائه دهد. سلطه بر اندیشه‌های پیشین و یک گام به پیش نهادن نیز به تنهایی کافی نیست، چراکه تمامی تئوری‌های موجود نمونه‌های آرمانی (Ideal type) خود را نه از فطرت واقعی انسانی و نه از روح ناب خدایی و نه از وجدان واقعی بشر که دارای اصول مشخصی است، بلکه از جامعه‌ای ستانده‌اند که خود دارای نقص (defect) است. در ساخت تئوری‌ها آنچه به‌عنوان نمونه آرمانی بایستی مدنظر قرار گیرد تنها برگرفته از «آنچه که هست» (Ises) و عدم توجه به آنچه فطرت وجودی آدمی (Ought to) طلب می‌کند راه به جایی نخواهد برد. نکته ای قابل تامل که در تئوری‌سازی و عملیاتی ساختن تئوری‌ها و همچنین در ارائه توصیه‌های سیاستی برخاسته از آن‌ها بایستی مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد. آنچه مسلم است آن است که یک سیستم اقتصادی پویا، با ثبات، خلاق و سازنده، محصول قوانین و مقرراتی است که طی یک فرآیند و همراه با جهد و تلاش تمام عاملین در تولید، اعم از نیروی کار، متخصصین، صاحبان سرمایه و کارآفرینان موجبات شکل‌گیری ساختاری انگیزشی مناسب را برای تمامی مشاغل فراهم آورد. در این فرآیند جایگاه مدیران دولتی، قوه قضائیه و قانون‌گذاران، هماهنگی و هم راستا کردن قوانین و مقررات، رفع تضادها بین بخش‌های مختلف و اولی قرار دادن منافع ملی است و لاغیر. در میان قوای سه گانه رسالت

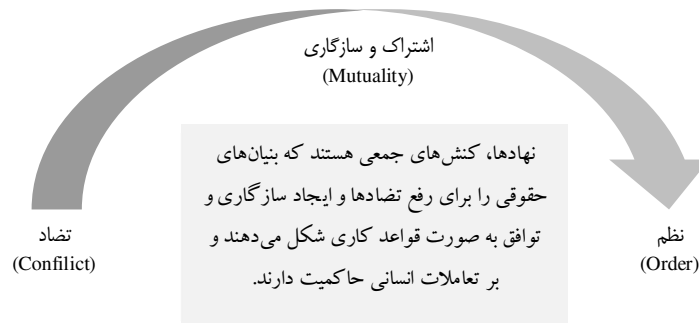
و نقش حیاتی قوه قضائیه، به‌ویژه بالاترین رکن آن در نظارت بر وجود رقابت (Competition) منصفانه در بازار، زمینه‌سازی جهت شکل‌گیری فرصت‌های برابر (Equal opportunity)، نظارت بر قیمت‌ها و انجام مبادلات بدون فشار و اضطراب و از طریق قدرت چانه زنی (Bargaining power) و منصفانه بودن فرآیند دادرسی از سوی دادگاه‌ها و قانون‌گذاران (Due process of law) الزامی است. علاوه بر آن توجه و تأکید بر عاملیت و خلاقیت افراد به‌عنوان رکن اصلی در نظام اقتصادی همراه با توجه به اصول و آموزه‌های الهی که بایستی به تدریج در عاملین نهادینه گردد حیاتی است.

#### مدل نظم و توسعه کامونز (مدل مبنا)

مکتب نهادی (Institutional economics) در تطور و تکامل مکاتب پیشین (کلاسیک، نئوکلاسیک، مکتب تاریخی آلمان و مکتب اتریش) با برجسته کردن بنیان‌های حقوقی و با تأکید بر مالکیت خصوصی (Private property)، کنش جمعی (Collective action) و با محوریت انگاره جمع‌گرایی (collectivism) به‌عنوان انگاره اصلی این مکتب در مقابل انگاره فردگرایی (individualism) در مکاتب اقتصادی مرسوم شکل گرفت.<sup>۱</sup>

پیش فرض اصلی این مکتب بر تضاد (conflict) انسان‌ها در تعاملات اجتماعی به ویژه تعاملات اقتصادی است و همانطور که هدف هر مکتب اقتصادی دستیابی به نظم (order) است، این مکتب علاوه بر تغییر برخی انگاره‌های مکاتب پیشین و با تأکید بر اصول اخلاقی (Ethical principals) نظیر عدالت (justice)، مساوات (equality)، آزادی (liberty) و تأمین امنیت (security) به دنبال دستیابی به نظم است و فصل جدیدی را در علم اقتصادی می‌گشاید. (شکل ۱). کامونز با انتقاد شدید از اقتصاددانان ارتدوکس که مسحور و مسح پیشرفت‌های مکانیکی و تکنولوژیک زمان خود بوده و تمامی پیشرفت‌های تکاملی بشر را منحصر به نیروهای مکانیکی طبیعت می‌بینند، عنوان می‌کند که اگرچه این اختراعات و اکتشافات مکانیکی چشم‌گیر و خیره‌کننده بودند، اما اجتناب و کنارگذاشتن اصول اخلاقی منجر به سوء استفاده از علم گردید، به گونه‌ای که علی‌رغم شعار آن‌ها مبنی بر نجات بشریت، آنچه در عمل تحقق یافت تخریب بنیان‌ها و ریشه کن کردن بشریت بود. (کامونز، ۱۹۷۰، ص ۲۸۷)

1. see: Commons, 1970.



شکل ۱- مدل مبنایی مکتب نهادی

منبع: برگرفته از ایده کامونز در مقدمه کتاب اقتصاد نهادی، ۱۹۳۴، ص ۶

در واقع این نهادها، یا همان کنش جمعی است که بنیان‌های حقوقی برای رفع تضادها و ایجاد سازگاری و توافق را به صورت قواعد کاری (Working rules) شکل می‌دهد تا تعاملات انسانی را تسهیل نماید. قواعد کاری که در بردارنده اصول آرمانی\* بوده و کنترل‌کننده کنش‌های فردی است و در چارچوب قانون، فراهم کننده آزادی برای فرد و زمینه‌ساز شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های جامعه انسانی می‌باشد.

توجه به این نکته مهم، ضروری است که «هر تشکل و سازمان، محصول نهادهای موجود خود است».

“Institutes are the product of institutions”

بدین معنا که تمامی مؤسسات، سازمان‌ها، تشکلات و هر نظامی، از جمله نظام اقتصادی محصول نهادهای شکل دهنده و زمینه‌ساز آن نظام هستند. نهادهای زمینه‌ساز خلاقیت، به صورت طبیعی و با اتکاء به نیروهای طبیعی (natural law) حاصل نمی‌شوند؛ اگر اقتصاد به

\* اصول آرمانی را ما بایستی خودمان با توجه به شرایط محیطی، پیش ذهنیت‌ها و قوانین معرفت نفس (moral laws) تعیین و در تمامی قوانین به نحوی آنها را بگنجانیم. در حالیکه وضعیت و شرایط جامعه را به خوبی درک کرده و آنها را به عنوان واقعیات می‌پذیریم. اغلب اصول آرمانی در مکاتب اقتصادی از تجربه بشری اخذ و استنتاج شده اند، لذا نیابستی انتظار داشته باشیم که آنها مطلوب و غایت‌های ما و متناسب و سازگار با اصول وجوبی فطری ما باشند. مکاتب اقتصادی اگرچه با آرمانهای این جهانی و یا جهان محسوسات پیش رفته اند و کشورهایی که این اصول، قالب ها و چارچوب های نهادی آنها را شکل داده اند به پیشرفت های عظیمی دست یافته اند، اما ما هنوز در اول راه هستیم، نه به اصول تجربی عمل کرده ایم و نه آرمانهای فطری را غایت اهداف خود ساخته ایم.

کارکردهای طبیعی بازار واگذار شده بود، هرگز جلوه‌های تکامل و توسعه فراهم نمی‌گردید. به تعبیری می‌توان گفت که یک اقتصاد پویا نیازمند پایه‌ها و اصولی است که فقط با جد و جهد، فراست و تدبیر و در پناه عزم و اراده جمعی (کنش جمعی) حاصل می‌شود. تشخیص دو جنس متفاوت و بنا به ماهیت مختلف (طبیعی در مقابل عزم و اراده جمعی) که آن را می‌توان ترکیب (synthetic) و نه تحلیل (Analytic) نامید، موجب می‌گردد که اقتصاد، اقتصادی پویا، سازنده و خلاق بوده و نیروهای طبیعی را با بنیان‌های حقوقی مستحکم متحد و یکپارچه نماید. (کانت، ۲۰۰۹، ص ۸۷) کشورهایی که توانستند قوانین و مقررات سازگار با فعالیت‌های مؤلف و خلاق اقتصادی را در یک فرآیند از پایین به بالا از مردم و ذی‌نفعان و از کنشگرانی (agents) که مسائل و مشکلات را به خوبی و با تمام وجود حس می‌کنند، شکل دهند و مقبولیت جمعی به آن بدهند و مراحل قانونی آن را با بالاترین رکن قانون گذاری و قضایی به تصویب رسانده و مردم را از اجرای دقیق آن‌ها مطمئن سازد و زمینه‌های مفصل‌بندی (articulation) و غنی سازی استعدادها دانش و مهارت‌های پراکنده افراد را در جامعه فراهم نماید، استحقاق محصولی همچون قدرت و پیشرفت را خواهند داشت، چراکه علاوه بر ایجاد ثبات در انتظارات و تضمین انتظارات (stabilization of expectation)، اجازه داده‌اند تا خلاقیت‌ها و نوآوری‌های افراد در هر فعالیتی تجلی یابد. در چنین شرایطی آن‌ها دارای اقتدار اقتصادی بوده و مشکلاتی نظیر بیکاری، فقر، تورم و جابجایی ثروت‌ها و درآمدها و دیگر بحران‌های اقتصادی را نخواهند داشت. این گونه است که آن‌ها در پرتو قدرت بدست آمده در نتیجه جهد و کوششی که پایه‌های آن حدود یک صد سال پیش از آن بنا نهاده شده است، قوانین اقتصادی را بر کشورهایی که در جهت نهادسازی برای خود گام برنداشته‌اند تحمیل می‌نمایند و نتیجه چنین عملکردی در یک نگرش تبدیل شدن جهان به دو قطب سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. آن‌ها به خوبی دریافته‌اند که پیش‌نیاز برای خلق و خلاقیت (به زبان گاردنر) یک نظم ذهنی (Disciplined mind) است که به تبع آن ذهن تلفیقی-ترکیبی (synthesized mind) می‌باشد که این قاعده را می‌توان به جای خلاقیت فردی به جامعه و نظامی اخلاقی تعمیم داد که با تلاش و کوشش محیط اجتماعی خود را برای پرورش میلیون‌ها بذر اصلح در هر فرد غنی ساخته است.<sup>۱</sup>

---

1. see: Gardner., 2005.

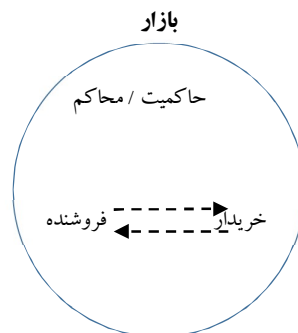
## ادعاً و راه‌حل ما

ریشه‌ی تمامی مسائل و مشکلات در کشور از جمله فقر، بیکاری، تورم، کاهش ارزش پول و غیره نتیجه‌ی قوانین، مقررات و اجرای سیاست‌هایی است که ضد و مغایر با انگیزه‌های مولد اقتصادی است و متأسفانه به ساختاری تخریب‌کننده تبدیل شده است. ما همواره سعی کرده‌ایم تا مسائل اقتصادی‌مان را با ترفندهای سیاسی و سیاست‌گذاری‌های سطحی حل کنیم و نتیجه حاصل از اتخاذ این رویکردها همان چیزی است که امروزه شاهد آن هستیم و کاملاً هم طبیعی است. راه‌حل تمامی این مشکلات تغییر در نگرش (Changing the attitude) و در نتیجه انتخاب مسیر صحیح می‌باشد. انتخابی که نه بر اساس خواسته‌های آنی ما برای گذران زمان و ارضا و مقبولیت کوتاه مدت سیاسی است، بلکه مسیری است که اصول آن غیر قابل گریز، قطعی و مسلم است.

## بنیان‌های حقوقی اقتصاد بازار (مدل بازار)

در مبادلات اقتصادی و زمانی که قرار است یک مبادله (transaction) در بازار به انجام برسد، حداقل سه طرف مبادله وجود دارد:

- ۱- خریدار (buyer)
- ۲- فروشنده (seller)
- ۳- حاکمیت (sovereign)



شکل ۲- مدل ساده بازار

منبع: برگرفته از گفتار کامونز در فصل سوم از کتاب اقتصاد کنش جمعی، ۱۹۵۰، ص ۵۰

که این سه مورد زیر مجموعه‌ای از یک مجموعه بزرگتر یعنی بازار را شکل می‌دهند. در اقتصاد نهادی یا اقتصاد مدرن، بازار را به حال خود واگذار نمی‌کنند و آموزه لسه فر (laissez faire) و واگذار کردن بازار به حال خود (Let alone) و دست نامرئی کفایت نمی‌کند. در این اقتصاد، خریدار و فروشنده با قدرت برابر و تحت لوای قانون و قواعد کاری در جریان به مذاکره و چانه‌زنی جمعی (Collective bargaining) می‌پردازند و به توافقی دو جانبه دست می‌یابند. توافقی که در آن چهار منشا تضاد و تعارض‌ها :

۱- رقابت (competition) - آیا رقابت منصفانه است؟؛

۲- فرصت‌های برابر (Equal opportunity) - آیا فرصت‌های برابر و بدون تبعیض و تحمیل وجود دارد؟؛

۳- قدرت چانه‌زنی (Bargaining power) - آیا قیمت‌ها و شرایط مبادله بدون فشار و اضطراب و اجبار است؟ و

۴- فرآیند حقه دادرسی (Due process of law) - آیا فرآیند دادرسی از طرف دادگاه‌ها و قانون‌گذاران منصفانه است و تحت کنترل و نظارت قدرت حاکمه و قوه قضائیه ضمانت اجرایی پیدا می‌کند و طرفین مبادله آن را به‌عنوان امری مفروض و مسلم (taken for granted) می‌گیرند؟  
در این نگرش بازار آنگونه که اقتصاد کلاسیک و اتریشی‌ها از آن تفسیر دارند آزاد نیست و به طور کلی می‌توان گفت بدون حاکمیت قانون<sup>۱</sup> بازاری وجود ندارد. و این سه زیر بخش اجرایی (حاکمیت، خریدار، فروشنده) جزئی از یک کل بازار هستند. (تفسیر غلطی که برخی از بازار و نهاد (به‌عنوان عدم دخالت دولت) دارند).

### انواع مالکیت و نوع مبادلات

از نگاه آقای کامونز - مشاور دادگاه عالی امریکا و بنیانگذار بسیاری از کنوانسیون‌های کارگری و صنفی - سه نوع از مبادله با توجه به سه نوع مالکیت یعنی مالکیت فیزیکی (Corporeal property)، مالکیت غیر فیزیکی (Incorporeal property) و مالکیت غیر ملموس (Intangible property) وجود دارد:

در نوع اول از مبادلات انتقال و تبادل فیزیکی کالا یا همان کالای فیزیکی (commodity) رخ می‌دهد. مانند مبادله زمین و ماشین و آپارتمان و غیره که اصل مبادله در این نوع از انتقال در واقع انتقال مالکیت (ownership) متعلق به کالا است که جایگاهی ویژه دارد، به عبارتی دیگر زمانی که کالایی فیزیکی مانند ماشین و یا زمین مبادله می‌شود، تمامی حقوق متعلق به آن به‌عنوان یک وظیفه قانونی همراه با فیزیک کالا به طرف مقابل انتقال می‌یابد و وظیفه قانونی خریدار، پرداخت وجوه توافق شده است. نکته مهم در این تبادل آن است که حقوق و ارزشی که متعلق به آن کالا است، از طریق حاکمیت تامین، تضمین و خلق شده است.

در نوع دوم از مبادلات که به مبادله غیرفیزیکی مرتبط است، بزرگترین کشف ابتدای قرن بیستم در خصوص بدهی بانکی به سپرده‌گذاران (debt) است که با خلق اعتبار توسط بانکداران و تجار به یکی از بزرگترین نوع مبادلات (همانند کالاهای فیزیکی) به صحنه مبادلات اقتصادی ورود پیدا کرده است. کشف این موضوع که اعتبارات همانند یک کالای فیزیکی قابل مبادله است به گفته آقای کامونز به اندازه کشف هزاران معدن در آن زمان دارای ارزش بوده است. این کشف بزرگ بود که مالکیت جدیدی را تحت عنوان مالکیت غیرفیزیکی به عرصه اقتصادی وارد ساخت.

در نوع سوم از مبادلات که مرتبط با مبادلات مالکیت‌های غیر ملموس است می‌توان گفت که تمامی امتیازات و ارزش‌های اعتباری مانند سرقفلی، برند، حق اختراع، حق ثبت و ...، همگی در ردیف مالکیت‌های غیر ملموس قرار دارند و در نظام بازار پیشرفته سهم و نقش بسیار بالایی از مبادلات و ارزش‌های خلق شده را در توسعه ملی دارا می‌باشند. رکن اساسی در انجام مبادلات از این نوع حاکمیت قانون (Rules of law) و جایگاه خاص محاکم قضایی (courts) است. بدون وجود قانون (تدوین، اجرا، تضمین) حتی در خصوص اقتصاد فیزیکی اصولاً بازاری نمی‌تواند وجود داشته باشد، چه رسد به ابعاد اعتباری که ضرورتاً نقش حاکمیت را غیر قابل‌گریز می‌نماید. به‌عنوان یک قاعده می‌توان گفت که تقسیم بندی کشورها به کشورهای عقب افتاده و پیشرفته بر اساس همین وجود قانون (lawfulness) و فقدان قانون (lawlessness) می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

در آن زمان قوانین تثبیت شده به اعتبار و تضمین حاکمیت (sovereignty) باعث آن شد که نوعی ثبات و امنیت در انتظارات (Stabilization or security of expectation) برای



انجام هر فعالیتی فراهم آید و نیروی محرک عظیم قدرت اقتصادی و سیاسی در دست آن‌هایی قرار گیرد که پایه‌های حقوقی ثابت و مستحکمی را برای کشور و جامعه شان تدبیر نمودند.

### عدم اطمینان، آینده انگاری

کامونز اقتصاد را مرتبط با آینده می‌داند به این دلیل که انجام مبادله و یا به بیانی دیگر اجرای قراردادهای (performance) در آینده است که صورت می‌گیرد و این امر یک دلیل مشخص برای فهم این مطلب است که اقتصاد نهادی را بایستی به درستی آینده انگاری (futurity) دانست.

آینده همواره با عدم اطمینان (uncertainty) و ریسک و مخاطره همراه است و این قوانین و مقررات تثبیت شده است که می‌تواند عدم اطمینان‌ها، احتمالات و خطرهای را کاهش دهد. بازهم میبینیم که یک حاکمیت مقتدر و یک قوه قضاییه مورد اعتماد، عدالت خواه و قاطع تا چه اندازه می‌تواند در ۱- کنترل و هدایت کنش‌های فردی؛ ۲- تامین و تضمین «آزادی افراد» یا همان آزادی سلبی (Freedom from) آن‌ها در پناه قانون و مقررات و پیشگیری از تعرض به مالکیت‌ها و ۳- حفظ آرامش، امنیت و ساخت محیطی به دور از تنش‌ها ایفای نقش نموده و زمینه‌ها برای تجلی استعدادها و ظرفیت‌های وجودی که در باطن افراد نهفته است را فراهم آورد و موجبات بسط و توسعه اندیشه‌ها، اختراعات، خلق و خلاقیت را در جهت معنا بخشی دوباره زندگی انسان‌ها فراهم نماید.

به منظور فهم عمیق‌تر اهمیت این موضوع می‌توان به کشاورزی اشاره داشت که چندین ماه در نتیجه تلاش خود و خانواده اش و با سرمایه‌ای اندک گندم و یا برنجی را تولید می‌کند، او در ذهن خود انتظار مشخصی از قیمت‌ها و شرایط فروش برای محصول و میزان تقاضای بازار در پناه ثبات قوانین و مقررات دارد، اما اگر دولت در این زمان بدون توافق با اصناف مرتبط، با مشاهده کوچکترین تغییری در شرایط حاکم بر بازار اقدام به واردات محصولاتی از این دست نماید چه رخ خواهد داد؟ اگر تضمینی برای فروش کالای این کشاورز حتی به صورت اقساطی وجود نداشته باشد، چه تضمینی برای ثبات و آرامش ذهنی او و تصمیم برای تولید وی در آینده وجود خواهد داشت؟ آیا در این شرایط بازهم می‌توان انتظار داشت که خودکفایی و رونق در تولیدات توسط تولیدکننده را داشته باشیم؟

در مقابل صنعتگری را در نظر بگیرید که علاوه بر مشکلات خود در کسب مزیت تکنولوژیک نسبت به رقیب‌های خارجی خود، در فرآیند تولید نیز با موانعی از جمله قانون کار و شیوه تامین مالی سرمایه‌ها و قوانین مالیاتی روبرو است؛ آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم در فضای رقابت چه داخلی و چه بین‌المللی توان ماندگاری داشته باشد؟

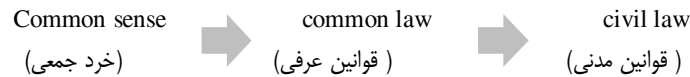
به طور کلی می‌توان گفت ریشه مشکلات تمامی مخترعین، کارآفرینان و تمامی تولید کنندگان در همین عدم تناسب و بی‌ثباتی در قوانین و مقررات است، بنابراین انتظار اینکه تولید ملی رونق یابد در چنین شرایطی انتظاری معقول نیست.

پس آیا انسان عقلایی در چنین فضایی از بی‌ثباتی‌ها به کار موأد و توسعه زیربنای تولید ملی همت می‌گمارد؟

### فرآیند شکل‌گیری قوانین

سوالی که در این بخش مطرح می‌شود آنست که چه قوانین و مقرراتی می‌تواند پایه و بنیان یک اقتصاد پویا را شکل دهد و این قوانین و مقررات بایستی چه فرآیندی را طی نمایند؟ رویه‌های قضایی در کشورهایی که پیشگامان اقتصاد بازار بوده‌اند و امروزه قواعد آن‌ها حاکم بر تمام جهان است (خوب یا بد) از عرف، رسوم، سنت‌ها، آرمان‌ها، بنیان‌های فلسفی و اندیشه متفکران آن‌ها سرچشمه گرفته است. آن‌ها بر اساس اصول فطری انسانی، ساز و کاری را تعریف کرده‌اند که با به فعلیت رساندن ظرفیت‌های ذهنی جامعه توانست شگفتی بیافریند. نظام اقتصاد کنونی، نتیجه تطور و تکامل نظامی است که ابتدا در اسکاتلند و بر پایه عرف و رسومات و سنت در آن جامعه توانست نظم و آرامش را در تمامی تعاملات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و به صورت خود انگیخته (spontaneous) برقرار نماید. در سنت تجربه‌گرایی اسکاتلند، و همزمان با آن در انگلستان قوانین و مقررات حاصل خرد جمعی (Common sense) بود که ریشه در سنت‌ها و عرف‌ها در آن جوامع داشت. به گونه‌ای که این خرد جمعی که برآمده از سنت‌ها و عرف‌ها است با پیچیده‌تر شدن جوامع تبدیل به حقوق عرفی (Common law) و سپس تبدیل به حقوق مدنی (Civil law) گردید.<sup>۱</sup>

1. see: Craig, 2006.



### شکل ۳- روند تکامل قوانین در نگاه اسکاتلندی‌ها

منبع: برگرفته از کتاب فلسفه سیاسی آدام اسمیت؛ دست نامرئی و نظم خودانگیخته، ۲۰۰۶

از آنجایی که ریشه این قوانین در سرجمع خواسته‌ها و نیازهای مشترک افراد جامعه است، ضمانت اجرایی آن چندان با اشکال مواجه نخواهد شد. و این قوانین تسهیل کننده، بسط دهنده، موجد آزادی و برطرف کننده مشکلات پیش روی آن‌هاست.

در چنین شرایطی و با پیچیده تر شدن روابط و تعاملات انسانی، قوانین مصوب بتدریج جایگزین عرف و رسومات می‌گردد و به قول داگلاس نورث، روابط اولیه خویشاوندی (Personal relations) و حاکمیت سنت‌ها به روابط نا آشنا (Impersonal relations) بین افراد تبدیل شده و اینجا تنها قوانین است که تسهیل در روابط، ایجاد اعتماد و جلوگیری از تجاوز به حقوق یکدیگر را متضمن می‌گردد.

در این شکل جدید از روابط مهمترین اصل چانه‌زنی جمعی (Collective bargaining) است، به تعبیری قوانینی مجاز و معتبر هستند که:

۱- در نتیجه مذاکره و چانه‌زنی بین مشارکت‌کنندگان و ذی‌نفعان در شرایط برابر، مورد توافق قرار گرفته باشد.

۲- طرح قوانین مسئله محور باشد (Problem oriented) و برای حل یک مساله مشخص و در جهت تسهیل روابط میان افراد، بایستی فرآیند قانونی شدن و تصویب را طی نماید.

۳- روند شکل‌گیری آن‌ها از پایین به بالا باشد و نه بر عکس. به عبارتی دیگر منشا تدوین قوانین به هیچ‌وجه از جانب مقامات کشوری، محاکم قانونی، وزارتخانه‌ها و یا حتی حقوقدان‌ها صورت نمی‌گیرد، بلکه هر قانون و مقرراتی که قرار است بر گروهی از افراد اعمال گردد بایستی همه ذی‌نفعان در یک فرآیند مذاکره و چانه‌زنی مشارکت کننده، طراح و تصمیم‌گیرنده اصلی بوده و پس از شکل‌گیری، تعدیلات لازم و انطباق و سازگاری آن با قانون اساسی کشور صورت گیرد.

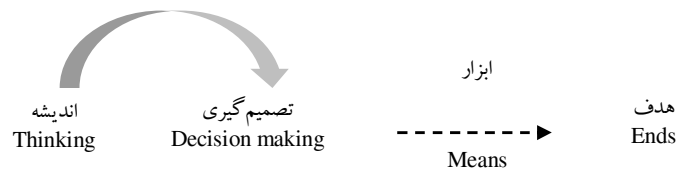
۴- در این روندی که طی می‌شود بایستی اصول فطری انسانی نظیر؛ خود مختاری (autonomy) و آزادی (freedom) به عنوان دو اصل بسیار مهم، همواره مدنظر قرار گیرد. این معیارها بایستی به عنوان دو اصل از اصول فطری و الهی در خلقت بشری و ارزش‌های غایی در حاکمیت در نظر گرفته شوند.

۵- قانونی که بدین ترتیب وضع می‌شود کمترین نیاز به بوروکراسی در اجرا را خواهد داشت و موجب کاهش هزینه مبادلات خواهد شد.

### بنیان فلسفی در تصمیم‌گیری‌ها

با وقوف بر این امر که در کنش فرد و یا گروهی از افراد فرآیند پیچیده‌ای صورت می‌گیرد (شکل ۴) که فرد یا گروه تصمیم‌گیرنده خود مسئول و پاسخگوی عواقب ناشی از آن کنش می‌باشد، توجه به این امر ضروری است که آیا فرد یا گروهی از افراد در یک سازمان یا وزارتخانه می‌توانند برای دیگران مستقلاً تصمیمی را اتخاذ و بدون مشارکت خود افراد یا عاملین، اجرای آن را بر آن‌ها ابلاغ نمایند؟

هر گروه، صنف و یا اجتماعی خودش مسئول پاسخگویی در خصوص تصمیمات و تضمین قواعد کاری خویش می‌باشد؛ و بر اساس اصل آزادی و خود مختاری انسان هر نوع تصمیم‌گیری برای دیگران خلاف اصول وجوبی انسانی است.



شکل ۴- فرآیند عقلایی تصمیم‌گیری

منبع: مؤلف

اگر این گزاره منطقی باشد و شواهد تجربی گذشته آن را تایید کند چه باید کرد؟ آیا اولین قدم تغییر نگرش نسبت به نحوه برنامه ریزی و قانون‌گذاری نیست؟

آیا مسئولینی که در دولت‌های مختلف برای گروه‌های مختلف از افراد از تولید کننده گرفته تا دیگران تصمیم گرفته‌اند، مسئول وضعیت نابسامان اقتصاد کنونی از تورم بیکاری، کاهش ارزش پول گرفته تا بی ارزش شدن یارانه‌های پرداختی نمی‌باشند؟ اینجاست که بایستی به سه ماکزیم اصلی و غیر قابل گریز از کانت اشاره داشت که می‌گوید:

1- Think for yourself, Do not let the others to think for you

۱- خودت فکر کن و اجازه نده دیگران به جای تو فکر کنند؛

2- Think from the stand point of the others

۲- در تفکر و اندیشه موضع فکری دیگران را نیز در نظر بگیر؛

3- Think consistently

۳- تفکر سازگار و با تورش اندک فقط زمانی می‌تواند صورت گیرد که اصول وجوبی و قوانین اخلاقی ملاک و معیار سنجش اندیشه متکامل انسان باشد.

انسان خودمختار خودش بایستی اندیشه کند، او آزاد است و نباید اجازه دهد در سلطه تفکر دیگران قرار گیرد چرا که او خود پاسخگوی کردار و اعمال خویش است، پس اندیشه وام گرفته شده و یا تحمیل شده بر ذهن را نمی‌پذیرد و آن را پایه تصمیم‌گیری خود قرار نمی‌دهد.

در ارتباط با همین موضوع هارپر (فیلسوف اتریشی) معتقد است اگر برای کسی یا افرادی فکر کردید و تصمیم گرفتید شما انسانیت، هویت و شخصیت فرد را به یغما برده‌اید.<sup>۱</sup> پس ما به یک تفسیر دیگری از دموکراسی جمعی (collective democracy) دست می‌یابیم و آنهم اینست که اگر قوانین و مقرراتی که رویه‌های کاری را در تعاملات اجتماعی شکل داده‌اند و آنها را تبدیل به رویه‌های قضایی نموده‌اند چنانچه برخاسته از خود مردم (ذی‌نفعان) و در نتیجه مذاکره و چانه‌زنی‌های میان آنان باشد، این امر خود به معنای دقیق کلمه همان دموکراسی جمعی است چراکه خود افراد هستند که در سرنوشت خودشان دخیل‌اند.

---

1. see: Harper, 2006: 25-93.

### تجلی فرآیندهای حقوقی و قانونی در شرکت‌ها (corporations)

همانطور که پیشتر به آن اشاره شد، درجه موفقیت هر تشکل، سازمان و یا نظامی بستگی به نهادهایی دارد که مقوم حرکتی و منشا انگیزش، پویایی و یا رکود و ایستایی آن است. در مورد یک اقتصاد پویا، محرک، مولد، این شرکت‌ها هستند که نقش اصلی را ایفا می‌کنند و ما آن را به‌عنوان نقطه شروع حرکتی در کانون توجه خود و به‌عنوان یک مساله پارادایمیک (Paradigm problem) در خصوص توسعه ملی در نظر می‌گیریم.

بازیگران اصلی در تمامی کشورهای پیشرفته و در سطح بین‌المللی، شرکت‌های سهامی هستند. به عبارتی دیگر برگردان حقوق بشر (Right of man) در این کشورها به حقوق شرکت‌ها (Right of corporations) اولین عامل اصلی پیشرفت در این کشورها است. بدین معنا که دادن حقوق ویژه به شرکت‌ها آن‌ها را دارای هویت ساخت؛ هویتی که تمامی اقتدار حاکمیتی، قضایی، قانون‌گذاری و اجرا را در چارچوب قانون اساسی برای آن‌ها مسجل و تضمین نمود. امروزه این شرکت‌ها هستند که محیط و فضای لازم را برای تجمیع، انسجام و همگرایی دانش‌های پراکنده، مهارت‌های متنوع و متناوب، جذب پس‌اندازها، خلق اعتبار تامین مالی و دسترسی مناسب برای ظهور و تجلی خلاقیت‌های عظیم بشری فراهم می‌آورند. این شرکت‌ها امروزه به واسطه قدرت در اختیار خود در تکنولوژی، اعتبارات، برندها و شهرت تجاری، ابزار قدرت‌های بزرگ دنیا برای تحمیل قواعد و قوانین بر کشورهای دیگر شده‌اند.

سوالی که می‌توان پرسید اینست که این قدرت و اعتبار چگونه شکل گرفت؟

تمام حقوق منظور شده در قانون اساسی برای فرد به شرکت‌ها داده شد به گونه ای که شرکت‌ها، هویت قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت پیدا کردند. به علاوه اینکه حقوق شرکت‌های سهامی محدود از حقوق شرکت‌های خصوصی فردی بسیار فراتر رفت. که به چند مورد از این امتیازها اشاره می‌شود:

۱- با ضمانت محاکم قضایی شرکت‌های بزرگ، تعداد زیادی از سهام خود را به افراد واگذار نمودند که موجب شد بخشی از مالکیت شرکت‌ها به سهام‌داران واگذار گردد و سهام‌داران به تامین کنندگان مالی (debtor) برای شرکت‌ها تبدیل شوند؛ از سویی دیگر مردمی که

پس‌اندازهایشان را در این شرکت‌ها با خرید اوراق قرضه با نرخ بهره مشخص واگذار کردند تبدیل به اعتبار دهندگان مالی (creditor) شدند و موجبات شکل‌گیری پدیده کاپیتالیسم مالی (Financial capitalism) در نتیجه خود سازماندهی مالی سرمایه داران فراهم گردید و شرکت‌های سهامی هم‌زمان هم به تامین کنندگان مالی و هم به اعتباردهندگان مالی تبدیل شده و نقش بانک‌ها را پیدا نمودند.

۲- با بزرگ شدن شرکت‌های سهامی هر یک از سهام‌داران براساس میزان سهمی که در این شرکت‌ها داشتند مسئول مخاطرات احتمالی پیش رو بودند، لذا شکل‌گیری شرکت‌های سهامی محدود (Limited liability corporations) سهام‌داران را در مقابل ریسک‌ها و مخاطرات آینده تضمین نمود.

۳- با دادن اقتدار قانون‌گذاری و اجرایی سازی به شرکت‌های سهامی بزرگ تحت لوای قانون این شرکت‌ها توانایی تعیین قانون و مقررات و اجرای آن را یافتند و با ابداع و خلق شرکت‌های مادر (Holding companies)، ارزش شرکت‌های زیر مجموعه شان یکباره چندین برابر گردید. این شرکت‌های مادر با تقویت شرکت‌های تولیدی و صنعتی زیرمجموعه خود، منبع درآمد مهمی برای دولت به حساب آمدند.

بیانیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و حقوق بشر در سال ۱۷۸۹ به‌عنوان اصول آرمانی برای شرکت‌های سهامی محدود به کار گرفته شد. در این بیانیه آمده است که تمامی انسان‌ها به صورت برابر آفریده شده‌اند و خالق آن‌ها به آنان حق زندگی، آزادی، طلب شادی، داشتن مالکیت، ایستادگی در مقابل ظلم و ستم اعطا نموده است و هیچ انسانی نمی‌تواند افراد را از حقوق فوق‌الذکر که حقوق فطری آن‌هاست محروم نماید.

این حقوق فردی و یا به تعبیری حقوق بشر (Right of man) در قوانین مربوط به شرکت‌ها به کارگرفته شد، حتی امتیازهای بسیار دیگری ورای حقوق فردی به افراد اعطا گردید، این تشکّل‌ها برای جذب سرمایه به فعالیت‌های مولّد در داخل و خارج از مرزها پرداختند و بدین ترتیب حقوق تشکّل‌ها به رسمیت شناخته شد.

اگر امروزه آمریکا را کشور شرکت‌ها می‌نامند و قدرت آن‌ها روز به روز هم در داخل کشور و

هم در مرزهای خارجی رو به افزایش است؛ نتیجه همان گزاره «هر نهاد و سیستم و نظامی از جمله نظام اقتصادی محصول نهادهای شکل دهنده و زمینه‌ساز آن نظام هستند».

(Institutes are the product of institution)

کلام آخر اینکه ما امروز انتظارمان از قدرتهای اقتصادی و نظام اقتصادی کشور بایستی متناسب با تلاش‌هایی باشد که در جهت استحکام بنیان‌های قانونی-حقوقی شرکت‌ها و نه چیزی بیشتر از آن صورت گرفته است. همانگونه که انقلاب قرن ۱۸ فردگرایی (individualism) را تثبیت کرد، انقلاب قرن ۱۹ به استقرار حاکمیت شرکت‌گرایی (corporationalism) انجامید.

#### معیارهای ایمن سازی (Safety code)

آخرین مبحثی که در این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد کسب معرفت در خصوص "معیارهای ایمن سازی" به صورت مورد کاوی است. معیارهای ایمن سازی (safety code) با هدف پیشگیری و عدم تکرار یک حادثه، جرم و رخدادهای ایمن سازی به معنای به کارگیری بالاترین درجه از سلامت و ایمنی که برای پیشگیری و عدم تکرار یک حادثه می‌تواند به انجام برسد.

در مورد پیشگیری از حوادث فیزیکی در یک کارخانه، تیم‌های فنی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره در یک تحلیل تمامی کاستی‌های تکنیکی، تکنولوژیک و خطاهای انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ بطوریکه کلیه اقدامات ایمن سازی و شاخص‌ها و استانداردها و سنج‌های ایمنی در بالاترین حد ممکن در کنترل قرار گیرد و طی یک مصوبه مراحل قانونی خود را تا بالاترین مرجع قضایی طی نموده و به صورت دستورالعمل (blueprint) به تمامی کارخانه‌ها برای اجرای دقیق اعلام گردد. این معیارهای ایمن سازی به صورت یک رویه قضایی، که دقیقاً برای حل یک مساله و جلوگیری از رخداد بعدی صورت می‌گیرد به هر نوع حادثه مشابه دیگری نیز قابل تعمیم است.

به عنوان مثال اگر اختلاسی در یک بانک صورت گیرد، با دستگیری متهم یا متهمان این رخداد ریشه کن نمی‌شود بلکه با ریشه‌یابی دقیق اینکه چطور و چگونه این اتفاق رخ داد



می‌توان با در نظر گرفتن تمامی اقدامات احتیاطی قانونی با بالاترین درجه ایمن سازی حقوقی از تکرار حوادثی مشابه جلوگیری به عمل آورد. در این فرآیند مسئولیت تیم‌های بازرسی، ارائه دستورالعمل‌ها به منظور پیشگیری از اقداماتی مشابه می‌باشد. اگر این مورد کاوی بتدریج و برای مسائلی که شمول و دایره اثرگذاری آن در اولویت است بررسی شود، می‌توان امید داشت که مهمترین رویه قضایی برای اصلاح تدریجی نظامی که از فقدان قانون رنج می‌برد، شکل گیرد.

منابع:

1. Commons, John R (1970). "The Economics of Collective Action", University of Wisconsin
2. Commons, John R (1934). "Institutional economics." The American Economic Review 26.1: 237-249.
3. Gardner, Howard (2005). "Multiple lenses on the mind." *ExpoGestion Conference, Bogota, Columbia.*
4. Harper, Floyd Arthur (2006). "An Introduction to Value Theory", *Volume 5: Short Essays, pp. 93-25.*
5. Smith, Craig (2006). "Adam Smith's Political Philosophy: The Invisible Hand and Spontaneous Order". Routledge.
6. Wood, Allen W (2009). "Kant's moral religion". Cornell University Press